

معرفی فرقه ذهبیه و نقد و بررسی برخی باورهای آن

* سیدمحمد حاجتی شورکی

** مرتضی صانعی

چکیده

یکی از فرقه‌های فعال صوفیه در ایران، فرقه «ذهبیه» است. از مشایخ این فرقه می‌توان به جنید بغدادی، سری سقطی، احمد غزالی و نجم‌الدین کبری اشاره کرد. گرچه اقوالی درباره مؤسس آن بیان شده، اما به نظر می‌رسد مؤسس آن سیدعبدالله برزش‌آبادی باشد. پیروان این فرقه، خود را منتسب به ائمه اطهار علیهم‌السلام دانسته و معتقدند: سند ولایت جزئیة قمریه این سلسله توسط معروف کرخی به امام رضا علیه‌السلام می‌رسد، درحالی‌که در شریعت اسلامی نامی از ولایت قمریه برده نشده است. علاوه بر اینکه ارتباط معروف کرخی با امام رضا علیه‌السلام و اسلام آوردن وی به دست آن حضرت، از نظر تاریخی و برخی جهات دیگر مورد تأمل است. از جمله آسیب‌های مهم این فرقه، سلسله مشایخ و اقطاب ذهبیه است که گرفتار چند بریدگی و کودتای درون‌فرقه‌ای می‌باشند. این مقاله با روش توصیفی و با هدف معرفی این فرقه، با بررسی و نگاه انتقادی به فرقه ذهبیه تدوین یافته است و تلاش شده دیدگاه صاحب‌نظران و منتقدان مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: تصوف، فرقه ذهبیه، قطب، معروف کرخی، ولایت قمریه، ولایت شمسیه.

مقدمه

تصوف در جوامع اسلامی دارای کثرت و تنوع فرقه‌ای است و در کشورهای مختلف، از جمله کشور ایران، دیده می‌شود. فرقه «ذهبیه» یکی از فرقه‌هایی است که با تشکیلات صوفیانه و خانقاهی خود، تنها در محدوده کشور ایران حضور دارد. پیروان این سلسله غالباً بازرگان بوده و از علوم عرفان و فلسفه و تصوف اسلامی آگاهی ندارند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۱، ص ۲۹۱). پیروان این فرقه در شهرهای مختلف از جمله تهران، شیراز، دزفول و رشت پراکنده‌اند و فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای نظیر ساختن مدرسه، مسجد، حسینیه، بیمارستان دارند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۸۴). فعالیت آنان در ایران، برخی افکار و باورهای انحرافی این فرقه صوفیه و مشکلات سیاسی و اخلاقی برخی از سران این سلسله، ضرورت پژوهش در این زمینه (برای روشن ساختن ماهیت این فرقه) را دوچندان نموده است.

البته در زمینه تصوف و اصول آن، کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است، اما در خصوص فرقه ذهبیه باید گفت: در لابه‌لای برخی کتاب‌هایی که بحث از فرقه‌های تصوف را به میان کشیده‌اند (نظیر کتاب *مکتب‌های عرفانی در دوران اسلامی*) به این فرقه نیز اشاره شده است، ولی کمتر کتابی است که به صورت مستقل و اختصاصی به آن پرداخته باشد. تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، کتاب *ذهبیه*؛ تصوف علمی، آثار ادبی از اسدالله خاوری تنها کتابی است به صورت مستقل و گسترده به معرفی فرقه ذهبیه همراه با مباحث تاریخی پرداخته است.

چنان‌که در بین مقالات، مقاله «تحلیلی از تصوف با تأکید بر فرقه ذهبیه» نوشته عبدالحسین خسروپناه و همچنین مقاله «تأملی در وجه تسمیه، بررسی و نقد فرقه ذهبیه» با نگاه تحلیلی و انتقادی به بحث در مورد برخی از جوانب این فرقه پرداخته‌اند. در این نوشتار سعی شده است انسجام درونی و ترتیب منطقی مباحث در معرفی فرقه‌ها رعایت شود و آشنایی اجمالی با همه جوانب این فرقه - نظیر مؤسس و اقطاب آن، ادوار تاریخی آن، باورهای فکری و اعتقادی و... به دست آید. نیز تأکید شده است که نقاط حساس و آسیب‌پذیر این فرقه، که وجه تمایز این فرقه با سایر فرقه‌هاست، بیشتر مورد مطالعه قرار گیرد و این یکی از جنبه‌های نوآوری در نوشتار حاضر است. در مورد این فرقه، یک سؤال اصلی مطرح است:

جایگاه فرقه ذهبیه در میان فرق صوفیه چیست؟ البته به منظور پوشش دادن ابعاد مختلف پژوهشی این فرقه، سؤالات فرعی دیگری هم مطرح می‌شود؛ از جمله:

۱. فرقه ذهبیه چگونه شکل گرفت؟
 ۲. باورهای اعتقادی این فرقه چیست؟
 ۳. آیا در سلسله اقطاب و مشایخ این فرقه، قطع حلقه اتصال بین آنان رخ داده است؟
- بنابراین، آنچه در پیش‌روست، پاسخی است به سؤالات مطرح شده و تلاش می‌شود در بخش‌های مختلف مقاله اشاره‌ای کوتاه به حل این مسائل داشته باشیم.

مؤسس فرقه ذهبیه

فرقه‌های مختلفی که در سرتاسر جهان پدید می‌آید -

المؤمنین، عدد پیروان وی را دوازده نفر ذکر کرده و می‌نویسد: «چون پیران حقیقی او منحصر در دوازده امام بودند، لاجرم در جانب مریدان نیز رعایت عدد پیران نمود و چنانچه در تاریخ‌گزیده مسطور است، در مدت عمر از دوازده مرید بیش قبول نکرد، اما هریک از آنها از اکابر اولیاء بودند» (شوشتری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۷۳-۷۴). وی داماد شیخ روزبهان بوده و دو پسر داشته است (استخری، بی‌تا، ص ۲۰۰).

۲. پایه‌گذار سلسله ذهبیه، خواجه اسحاق ختلانی متوفای ۸۲۶ق است. ولادت او قریب سال ۷۴۰ق می‌باشد و به مدت ۴۰ سال بر مسند ارشاد و دستگیری نشست. وی شاگرد و داماد سیدعلی همدانی می‌باشد و نام دوازده مرید برای او ذکر شده که یکی از آنها عبدالله برزش‌آبادی می‌باشد (استخری، بی‌تا، ص ۳۲۳ و ۳۲۵). در مورد علت فوت او آمده که در جریان خروج سیدمحمد نوریخس، خواجه اسحاق ختلانی به‌عنوان محرک اصلی علیه حکومت «تیموری»، به امر شاهرخ میرزا کشته شد (حقیقت، ۱۳۸۳، ص ۳۰۸-۳۰۹).

۳. دیدگاهی که به واقع نزدیک‌تر است، آن است که سیدعبدالله برزش‌آبادی بنیانگذار این فرقه بوده است. سیدعبدالله بن عبدالحی علی‌الحسین ملقب به «مجدوب»، از برزش‌آباد مشهد بوده است. تولد وی در حدود سال‌های ۷۷۰ تا ۷۸۰ق بوده است. وی داماد استاد خویش خواجه اسحاق ختلانی می‌باشد. وی قبل از خواجه، از میرزا شاه قاسم انوار نیز کسب رسوم طریقت کرده است، ولی مرتبه کمال وصول و تکمیل وی در نزد خواجه ابواسحاق حاصل شده است؛ از این رو، سند خرقه ایشان را به دو طریق ذکر می‌کنند:

اعم از فرقه‌های تصوف یا مذهبی - معمولاً بنیانگذار خاصی دارند؛ چنان‌که ادیان مختلف نیز هر کدام بنیانگذار معینی داشته‌اند، مگر در موارد نادر - نظیر دین شینتو در ژاپن - که مؤسس نداشته است. در مورد مؤسس فرقه ذهبیه، سه دیدگاه وجود دارد که در این نوشتار، ضمن بیان هر سه قول، با هر کدام از آن اشخاص اجمالاً آشنا خواهیم شد:

۱. مؤسس این فرقه، شیخ نجم‌الدین احمد بن عمر خیوقی خوارزمی است (شیرازی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۴). وفات وی در سال ۶۱۸ق بوده است. کنیه‌اش ابوالجناب بوده (جامی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۹ و ۴۲۴؛ یافعی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۴۰) و معروف به «نجم‌الدین کبری» و قطب دوازدهم فرقه ذهبیه است. القاب وی عبارتند از: شیخ ولی تراش، کبری، و طامة الکبری؛ به همین دلیل، بعدها سلسله ذهبیه به نام «ذهبیه کبرویه» معروف شده است (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۲۱۱). در وجه تسمیه وی به «طامة الکبری» آمده است: ایشان در ایام تحصیل با هر طالب علمی بحث می‌کرد بر وی غالب می‌شد که بعداً به سبب کثرت استعمال، طامه را انداختند و «کبری» گفتند (شوشتری، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۷۴). جامی در وجه تسمیه «ولی تراش» می‌نویسد: «به سبب آنکه در غلبات وجد، نظر مبارکش بر هر که افتادی به مرتبه ولایت رسیدی» (جامی، ۱۳۶۶، ص ۴۱۹).

در مورد مریدان وی، نوشته شده که دارای مریدان فراوانی بوده که برخی از آنها مشاهیر صوفیه بوده‌اند؛ نظیر مجدالدین بغدادی، شیخ سعدالدین حموی، بابا کمال جندی، شیخ رضی‌الدین علی لالا و... (همان، ص ۴۲۴). صاحب کتاب مجالس

قطب الاقطاب زمان است - نایل آمده باشند (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۱۶۳).

در ملحقات کتاب تحفه عباسی اسامی ارکان و اقطاب سلسله ذهبیه به ترتیب ذیل ذکر شده است: افتخار سلسله ذهبیه به رکن الارکان امام رضا به وسیله:

۱. معروف کرخی؛ ۲. سری سقطی؛ ۳. جنید بغدادی؛ ۴. ابو عثمان مغربی؛ ۵. ابوعلی رودباری؛ ۶. ابوعلی کاتب مصری؛ ۷. ابوالقاسم گرگانی؛ ۸. ابوبکر نساج طوسی؛ ۹. احمد غزالی؛ ۱۰. ابوالنجیب سهروردی؛ ۱۱. عمار یاسر بدلیسی؛ ۱۲. نجم الدین علی کبری؛ ۱۳. مجدالدین بغدادی؛ ۱۴. رضی الدین علی لالا؛ ۱۵. احمد جورفانی «گورپانی»؛ ۱۶. نورالدین عبدالرحمن اسفراینی؛ ۱۷. علاءالدوله سمنانی؛ ۱۸. محمود مزدقانی؛ ۱۹. امیر سیدعلی همدانی؛ ۲۰. خواجه ابواسحاق ختلائی؛ ۲۱. سیدعبدالله برزش آبادی؛ ۲۲. رشیدالدین محمد بیدآوازی (بیدآبادی)؛ ۲۳. شاه علی اسفراینی؛ ۲۴. حاج محمد خبوشانی؛ ۲۵. غلامعلی نیشابوری؛ ۲۶. تاج الدین حسین تبادکانی؛ ۲۷. درویش محمد کارندهی؛ ۲۸. حاتم زراوندی خراسانی؛ ۲۹. محمدعلی مؤذن خراسانی؛ ۳۰. نجیب الدین رضا تبریزی؛ ۳۱. علی نقی اصطهباناتی؛ ۳۲. سیدقطب الدین محمد نیریزی؛ ۳۳. آقامحمد هاشم درویش شیرازی؛ ۳۴. میرزا عبدالنبی شریفی شیرازی؛ ۳۵. میرزا ابوالقاسم راز شیرازی؛ ۳۶. میرزا جلال الدین محمد مجدالاشراف؛ ۳۷. میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی؛ ۳۸. ابوالفتوح حاج میرزا محمدعلی حبّ حیدر؛ ۳۹. دکتر عبدالحمید گنجویان (مؤذن خراسانی، ۱۳۸۱، ص ۵۵۴).

یکی، از طریق شاه قاسم انوار که ایشان با دو واسطه به شیخ صفی الدین اردبیلی می رسد.

و دیگری، از طریق خواجه ابواسحاق ختلائی (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳-۲۵۴؛ استخری، بی تا، ص ۳۲۷-۳۲۸).

وی بعد از رحلت خواجه، نزدیک به سی سال به ارشاد و دستگیری سالکان پرداخت و سرانجام در اوایل نیمه دوم قرن نهم هجری از دنیا رفت. سیدعبدالله رساله های بسیاری تدوین کرده است که از جمله آنها می توان به رساله کمالیه اشاره کرد. همچنین دارای غزلیاتی شیواست که جامع اصطلاحات عروضی و مطالب عرفانی و معنوی می باشد (استخری، بی تا، ص ۳۳۰-۳۳۱).

نام سلسله اقطاب ذهبیه

اهل تصوف معتقدند: سالک باید پیرو کسی شود که او را رهبری نماید و به اصطلاح صوفیه، باید مرشدی انتخاب کند. این مرشد را به اسامی مختلف از قبیل پیر، ولی، شیخ و قطب می نامند. در تعریف «قطب» آمده است: «قطب یک تن است که او محل نظر خدای تعالی است؛ نظری خاص از جمیع عالم در هر زمان و آن قطب مثل دل محمد مصطفی است - علیه الصلوة والسلام - و به قطب، «عبد الاله» گویند» (تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۳۲۷).

خاوری در معرفی قطب از نظر ذهبیه می نویسد: مقصود ذهبیه از قطب، مردان کامل و اولیای جزئی هستند که از طریق سلوک و جذبه الهی مدارج و کمالات را طی نموده و بعد از مرحله فنا، بقای بالله یافته به درک فیض ولیّ علی الاطلاق و امام زمان - که

تنها سلسله ذهبیه که خاص شیعیان بود بسط و گسترش یافت؛ و به همین جهت، آن را «امّ السلاسل» نیز می‌گویند؛ زیرا که در طول چند قرن اخیر، شعبه‌های فراوانی پیدا کرده است (مؤذن خراسانی، ۱۳۸۱، ص ۵۵۳).

ذهبی‌ها گاهی پس از کلمه سلسله یا طریقه که برای ذهبیه به کار می‌برند، صفت «حَقّه» را نیز اضافه می‌کنند؛ مثل «سلسله ذهبیه حَقّه» و آن را در برابر «صوفیه ردّیه» قرار می‌دهند (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۹۱).

وجوه نام‌گذاری به ذهبیه

نام «ذهبیه» به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی، معروف‌ترین نام این طریقه می‌باشد و وجوه مختلفی برای نام‌گذاری به این نام ذکر شده است. نوشتار حاضر با نگاه انتقادی، برخی از وجوهی را که برای وجه تسمیه بیان شده است، بررسی می‌کند:

۱) وجه اول نام‌گذاری به ذهبیه، انتساب ذهبیه به ائمه اطهار علیهم‌السلام است. ایشان معتقدند که سند این سلسله توسط معروف کرخی به امام رضا علیه‌السلام می‌رسد و امام رضا علیه‌السلام از طریق اجداد بزرگوارشان به حضرت رسول منتهی می‌شود. بنابراین، تشبیه سلسله به ذهب (= طلا) از این جهت است (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۹۴).

بررسی

برای بررسی این ادعا، لازم است ابتدا به معرفی شخصیت معروف کرخی پرداخته شود:
ابومحفوظ، معروف بن فیروز یا معروف بن

دکتر عبدالحمید گنجویان (حمیدالاولیا) دکتر در طب و استاد دانشگاه تبریز بوده‌اند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۱، ص ۲۸۲). وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به انگلستان مهاجرت کرد و قطب صامت سلسله، آقای عصاریان است که در آینده چهلمین قطب ذهبیه را به خود اختصاص می‌دهد (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۸۷).

قطب ناطق - صامت

ذهبیه، قطب وقت خود - که قطب فعلی ذهبیه است - را «قطب ناطق» و جانشین وی را در ایام حیات استادش، «قطب صامت» می‌نامند و این اصطلاح ناطق و صامت، از اصطلاحات خاص فرقه اسماعیلیه است که برخی در تصوف به کار می‌برند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۱، ص ۲۹۰).

نام‌های مختلف این فرقه

پیروان ذهبیه به اعتبارهای مختلف با نام‌های دیگری همچون سلسله «الهییه، محمدیه، علویه، رضویه، مهدیه، معروفیه، کیرویه، و احمدیه» شناخته می‌شوند. البته برای هر نامی، وجهی بیان شده است که در این مختصر، جای ذکر آنها نیست. نام جدید «احمدیه» را که برگرفته از اسم میرزا احمد اردبیلی (وحیدالاولیا) می‌باشد، اخیراً ارادتمندان وحیدالاولیا بر نام‌های سابق ذهبیه افزوده‌اند (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۹۰-۹۱).

مؤذن خراسانی، «امّ السلاسل» را نیز به عنوان یکی از نام‌های ذهبیه ذکر می‌کند و می‌گوید: در ایران پس از تشکیل سلسله صفویه و ترویج مذهب تشیع،

همچنین گنابادی، در بخش ذکر اصحاب حضرت، معروف کرخی را دربان خاص آن حضرت معرفی کرده است (سلطانی گنابادی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۱).

نیز در مورد علت فوت معروف آورده‌اند: ایشان پس از اسلام آوردن، دربان امام رضا علیه السلام بود. در یکی از روزها بر اثر ازدحام جمعیت بر در خانه حضرت، پهلوی معروف شکست و بر اثر آن، درگذشت: «و کان بعد اسلامه یحجبه فازدحم الشیعه یوماً علی باب علی بن موسی فکسروا اضلع المعروف فمات و دفن بیغداد» (سلمی، ۱۴۰۶ق، ص ۸۵). عطار در تذکره آورده که معروف پس از آن شکستگی بیمار شده و سپس درگذشته است (عطار نیشابوری، ۱۳۷۲، ص ۳۲۸) و در برخی منابع آمده که بعد از آن شکستگی، در بقیه عمر علیل بود (قرشی، ۱۴۳۰ق، ج ۳۱، ص ۲۳۰). در مقابل این دیدگاه، برخی دیگر معتقدند که هیچ ارتباطی بین معروف و امام رضا علیه السلام وجود ندارد. ایشان در این زمینه، شواهد و ادله‌ای را ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه:

۱. داستان اسلام آوردن و دربانی معروف را، ابو عبد الرحمن سلمی برای نخستین بار و بدون ارائه سند، آورده است و دیگرانی هم که پس از او این داستان را ذکر کرده‌اند این حکایت را به صورت مرسل بیان داشته‌اند (واحدی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۶).

۲. در هیچ‌کدام از کتاب‌های رجالی که به شرح حال هریک از اصحاب و خواص و موالی ائمه اطهار علیهم السلام پرداخته‌اند، نامی از معروف کرخی نیامده است. برقی می‌نویسد: در کتب رجال شیعه نامی از او نیست و حال او مجهول است و حتی یک حدیث از ایشان - نه در اصول دین و نه در فروع دین - از ائمه

فیروزان، از اهل کرخ بغداد و از مشاهیر عرفا بوده است. تاریخ تولد وی - طبق بررسی‌های نگارنده - ضبط نشده است، ولی تاریخ فوت وی بنا بر نظر بسیاری از محققان، در سال ۲۰۰ق اتفاق افتاده است (ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۴۲۷؛ ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۳۳؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۵، ص ۲۷۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۶ق، ص ۵۹۶). گنابادی در مورد معروف می‌نویسد: «علو مرتبه وی به حدی بود که از وی چهارده سلسله طریقت منشعب شده که به سلاسل معروفیه مشهورند» (سلطانی گنابادی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰).

اختلافی که در مورد معروف کرخی وجود دارد، ارتباط و دیدار ایشان با امام رضا علیه السلام و همچنین اسلام آوردن وی به دست حضرت می‌باشد: برخی معتقدند که ایشان با امام هشتم دیدار کرده و به دست حضرت اسلام آورده است:

سلمی در کتاب طبقات الصوفیه مدعی است که معروف به دست حضرت اسلام آورده است (سلمی، ۱۴۰۶ق، ص ۸۵).

هجویری می‌نویسد: معروف به دست امام رضا علیه السلام آورده و در نزد آن حضرت بسیار عزیز و گرامی بوده است (هجویری، ۱۳۳۶، ص ۱۴۱).

نویسنده کتاب وفیات الاعیان علاوه بر ذکر اسلام آوردن معروف به دست حضرت، او را از موالی امام دانسته است (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۳۱).

در برخی منابع آمده است: بعد از اینکه معروف به دست حضرت مسلمان شد و به سوی والدینش برگشت، پدر و مادر وی - که نصرانی مذهب بودند - نیز، اسلام اختیار کردند (عطار نیشابوری، ۱۳۷۲، ص ۳۲۴-۳۲۵).

- مانند سری سقطی - خرقه داده، سلسله خود را به او می‌رسانند؟ بعد از وفات امام هم که معروف در قید حیات نبوده تا قطب وقت و مرشد باشد (برقی، بی‌تا، ص ۸۵-۸۶).

۵. در کتب تاریخی آمده است: مأمون خلیفه عباسی، امام رضا را در سال ۲۰۰ هجری به مرو احضار نمود (ابن اثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۲۷؛ طبری، ۱۳۸۵ق، ج ۵، ص ۱۳۲) و حرکت امام رضا به مرو از طریق بصره و اهواز و فارس بوده و علت عبور امام از این مسیر، این بوده که چون دو شهر قم و کوفه شیعه‌نشین و معتقد به ولایت اهل بیت بودند، عبور از حضرت از این دو شهر موجب تکریم حضرت و شورش علیه مأموران مأمون بوده است (قرشی، ۱۴۳۰ق، ج ۳۱، ص ۳۷۸-۳۷۹).

شهید مطهری نیز می‌نویسد: مسیری که (مأمون) برای حضرت رضا انتخاب کرد، یک مسیر مشخصی بود که حضرت از مراکز شیعه‌نشین عبور نکنند؛ زیرا از خودشان می‌ترسیدند. دستور داد که حضرت را از طریق کوفه بیاورند، از طریق بصره و خوزستان و فارس بیاورند به نیشابور (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱۸، ص ۱۲۴). و از طرفی، پیش از سال ۲۰۰ هجری نیز برای حضرت سفر به بغداد ذکر نشده است و ایشان تا آن سال در مدینه تشریف داشته‌اند و معروف نیز تا آخر عمر بغداد را ترک نگفته است (معروف الحسینی، ۱۳۶۹، ص ۴۸۹؛ واحدی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۸-۲۶۹). بنابراین، اسلام آوردن معروف به دست حضرت ممکن نمی‌باشد؛ زیرا نه حضرت تا قبل از سال ۲۰۰ سفری به بغداد داشت و نه معروف سفری به مدینه تا دیداری صورت بگیرد.

از طریق معروف نقل نشده است و برخی از احادیثی که به وی نسبت می‌دهند بدون سند و مدرک است (برقی، بی‌تا، ص ۸۲ و ۸۵).

علامه مجلسی در این زمینه می‌نویسد: معروف کرخی معلوم نیست خدمت امام رضا علیه السلام رسیده باشند و اینکه می‌گویند دربان حضرت بوده البته غلط می‌باشد؛ زیرا جمیع خدمت‌کاران و ملازمان آن حضرت از سنی و شیعه در کتاب‌های رجال ما ضبط شده و سنیان متعصبی که خدمت آن حضرت تردد داشته‌اند و روایت حدیث می‌کردند نامشان را ذکر کرده‌اند، اگر این مرد دربان آن حضرت می‌بود، البته نقل می‌کردند (مجلسی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۹).

۳. ازدحام و کثرت جمعیت بر درب منزل حضرت به حدی که شخصی بر اثر آن ازدحام پایمال شود، با نظر به اینکه حضرت تحت نظر و مراقبت مأمون بوده و دشمنان همواره ممانعت از رفت و آمد شیعیان با ائمه ایجاد می‌کردند، سازگاری ندارد (برقی، بی‌تا، ص ۸۴-۸۵).

۴. بنابر اعتقاد همه محققان صوفیه، انتقال منصب قطبیت و مقام خلافت به قطب بعد در زمان حیات امام و قطب وقت ممکن نیست (کاشانی، ۱۳۷۲، ص ۳۰). رحلت امام رضا در سال ۲۰۳ هجری واقع شده است (زرکلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۶) و اشاره شد که معروف بنابر نظر مشهور، در سال ۲۰۰ هجری وفات نموده؛ بنابراین، معروف در زمان حیات حضرت، قطب نبوده؛ زیرا همان‌گونه که ذکر شد، امکان ندارد دو قطب ناطق بالفعل در یک زمان جمع شوند. پس با وجود اینکه وی قطب نبوده، چگونه صوفیه او را مرشد خود دانسته و مدعی هستند که وی به افرادی

ابوالقاسم گرگانی، ابوبکر نساج و ابونجیب سهروردی) به اثبات رسیده است که از امامیه نمی‌باشند (واحدی، ۱۳۷۵، ص ۴۰۹). این مختصر، گنجایش اثبات این مطلب را ندارد.

۴) سالکان طریق این سلسله به وسیله اقطابشان، مس وجودی‌شان تبدیل به طلای ناب و صاف از غل و غش‌های مادی و وساوس نفسانی می‌شود و تا به این مرتبه نرسند، اجازه دستگیری در سلوک الی‌الله به آنان داده نمی‌شود (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۹۸).

بررسی

این ادعا در مورد همه اشخاص این فرقه صادق نیست؛ زیرا برخی از اقطاب یا مریدان این فرقه مشکلات اخلاقی، سیاسی یا اجتماعی داشته و دارند و گرفتار وسوسه‌های شیطانی هم گردیده‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۵) و برخی از اقطاب ذهبیه، به جمعیت منحرف فراماسونری گرایش داشته‌اند (وعیدی، ۱۳۸۸، ص ۹۴).

۵) وجه دیگری که به نظر می‌رسد با واقعیت تناسب بیشتری داشته باشد، عبارت است از اینکه زمانی که سید عبدالله برزش‌آبادی از دستور استادش - خواجه اسحاق - مبنی بر بیعت با سید محمد نوربخش، تمرّد و سرپیچی نمود، خواجه اسحاق به خاطر این کار او، گفت: «ذهب عبدالله» و به این خاطر، «ذهبیه» نامیده شده است (گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۹۲ و ۹۶). اما اینکه در برخی استعمالات «اغتشاشیه» به آن افزوده شد - ذهبیه اغتشاشیه - از این جهت است که صوفیه انشعابات بدون اجازه رئیس وقت فرقه را که موجب صورت‌پذیرفتن

۲) وجه دوم از وجوه نام‌گذاری به ذهبیه این است که پیروان ذهبیه چون سند خرقه خویش را از طریق معروف کرخی به امام رضا علیه السلام می‌رسانند و حضرت حدیث سلسله‌الذهب (صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۳) را در نیشابور بیان فرموده است، به این جهت این فرقه به «ذهبیه» معروف گردید (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰).

بررسی

اولاً، همان‌گونه که ذکر شد، انتساب و ارتباط معروف با امام رضا علیه السلام محلّ تأمل است.

ثانیاً، حدیث سلسله‌الذهب اثبات ولایتی است که امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش دریافت کرده است و به امام جواد علیه السلام سپرده است نه چیزی که بر فرض اثبات به معروف کرخی داده باشد (حاجی خلیف، ۱۳۹۰). علاوه بر اینکه هیچ‌گونه رابطه منطقی بین این حدیث با نام‌گذاری به ذهبیه وجود ندارد.

۳) وجه تسمیه دیگری که ذکر شده، این است که در این سلسله فرد سنی مذهب وجود نداشته و تمام مشایخ و اولیای آن، امامی مذهب بوده‌اند و سند ارشادشان به امام معصوم می‌رسد؛ برخلاف سایر سلسله‌ها که مغشوش و مخلوطند، به همین خاطر، به «ذهبیه» معروف شدند؛ چراکه مانند ذهب خالص، از غلّ و غش و عداوت اهل‌بیت مصطفی، مبرا می‌باشند (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۹۸).

بررسی

این قول مطابق با واقع نیست؛ زیرا بیشتر اقطاب این سلسله سنی مذهب بوده‌اند؛ به ویژه درباره مذهب برخی از آنها (نظیر جنید بغدادی، احمد غزالی،

تطورات اندیشه هر طبقه‌ای علاوه بر مطالعه آثارشان، باید اوضاع اجتماعی و سیاسی و دگرگونی‌های تاریخی را در نظر داشت.

اسدالله خاوری، تاریخ یازده قرن و نیم تصوف ذهبی را - از زمان فوت معروف کرخی سال ۲۰۰ هجری تا زمان فوت مجدالاشرف سال ۱۳۳۱ هجری - به پنج دوره تقسیم کرده است:

۱. دوره زهد و عبادت

این دوره از فوت معروف کرخی شروع شده و تا اواخر قرن پنجم هجری و مرگ ابوبکر نساج، خاتمه می‌یابد. در این دوره، اقطاب ذهبیه غیر از جملات پراکنده و کلمات قصار، آثار مدونی ندارند.

۲. دوره اعتلای تصوف یا دوره علمیت و تألیف

این دوره از اوایل قرن ششم هجری و با وجود احمد غزالی (متوفای ۵۲۵) شروع شده و تا اواخر قرن نهم هجری و فوت خواجه اسحاق ختلائی خاتمه می‌یابد. بیش از قرنی از این دوره سپری نشده بود که تازه درگیری مغول شروع شد و شکست علاءالدین خوارزم شاه از هلاکوخان، انقراض خوارزمشاهیان (۶۲۸ هجری) را مسلم کرد. از این زمان به بعد، مشایخ و اقطاب بزرگ و مریدان بسیاری پدید آمدند که هر یک علاوه بر به‌جا گذاشتن آثار ماندگار از خود، منشأ خدمات ادبی شایان توجهی به زبان فارسی شدند.

۳. دوره رکود تصوف

این دوره از نیمه دوم قرن نهم هجری و زمان سید عبدالله برزش‌آبادی آغاز می‌شود و تا اواخر قرن

تشکیلات مستقل دیگری شود، «اغتشاش» می‌نامند و کودتاکننده‌ای که مستقلاً تشکیلاتی به وجود آورد، فرقه جدید او را با پسوند «اغتشاشیه» بی‌اساس و بی‌اعتبار معرفی می‌کنند (واحدی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۵).

تحقیق تاریخی در اطلاق کلمه «ذهبیه»

در مورد اینکه از چه زمانی کلمه «ذهبیه» بر این فرقه اطلاق می‌شده است اختلاف است:

برخی مدعی‌اند که بنا بر تحقیقات انجام شده، هیچ نوع آگاهی و اطلاعی نسبت به تاریخ وضع کلمه ذهبیه و همچنین علمیت آن برای این فرقه موجود نمی‌باشد (واحدی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۰).

اسدالله خاوری قایل است که از آثار قرن سوم و چهارم گذشته، در کتب قرن پنجم هم اثری از کلمه «ذهبیه» یافت نمی‌شود و اولین باری که این کلمه در آثار ادبی دانشمندان و صوفیه به چشم می‌خورد، در اشعاری است که به عین‌القضاة همدانی نسبت می‌دهند (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۶).

بنابر قول دیگری که در این مسئله وجود دارد، عنوان «ذهبیه»، عنوان جدیدی است که برای اولین بار از دوره جناب برزش‌آبادی - قطب بیست و یکم ذهبیه - مشاهده شده است و اقطاب قبلی ذهبیه با عناوین دیگری مانند فرقه همدانیه، کبرویه و معروفیه شناخته می‌شدند (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۱۳).

تحولات فکری و ادوار مختلف ذهبیه

معمولاً فرقه‌ها ادوار مختلفی را پشت سر می‌گذارند و در هر دوره‌ای تحولات و رویدادهای خاصی رخ داده است که برای نشان دادن تغییرات فکری و

تجدد همانند سایر شئون حیاتی، در مظاهر تصوف - همان تصوفی که دوره‌های چهارگانه را پشت سر گذارده - مؤثر افتاده است (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۴۰۷-۴۱۰).

بریدگی‌های سلسله اقطاب ذهبیه

یکی از مبانی صوفیه، قانون اتصال بین رؤسای فرقه است؛ به این معنا که نباید حلقه اتصال بین اقطاب و مشایخ فرقه قطع شده باشد. این مبنا در مورد فرقه ذهبیه صادق نیست؛ زیرا در سلسله رؤسا و اقطاب ذهبیه، در مواردی قطع اتصال و بریدگی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. بریدگی اول، بریدگی شیخ نجم‌الدین کبری از عمار یاسر بدلیسی است. صوفیان ذهبیه معتقدند که پس از عمار یاسر بدلیسی - که یکی از استادان شیخ نجم‌الدین کبری بوده - شیخ نجم‌الدین به عنوان مدیر و رهبر فرقه ذهبیه بوده است و شیخ نجم‌الدین خرقة تبرک را از بدلیسی و خرقة خلافت را از اسماعیل قصری دریافت کرده است، درحالی که اتصال و انتساب بین رؤسای صوفیه، به خرقة پوشیدن خلافت و ارشاد از قطب قبلی است (واحدی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۱). جامی در *نفحات الانس* می‌گوید: «شیخ نجم‌الدین کبری به صحبت وی (شیخ اسماعیل قصری) رسیده است و خرقة اصل (خرقة ارادت) از دست وی پوشیده است» (جامی، ۱۳۶۴، ص ۴۱۸). نیز در *مرآة الجنان* در باب تاریخ ۶۱۸ آمده که نجم‌الدین کبری خرقة اصل را از قصری و خرقة تبرک را از عمار یاسر بدلیسی اخذ کرده (یافعی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۴۰).

۲. بریدگی دوم، بریدگی سید عبد الله برزش آبادی از خواجه اسحاق ختلانی است؛ پس از آنکه

دوازدهم و فوت سید قطب‌الدین محمد در سال ۱۱۷۳ ادامه می‌یابد. از آغاز قرن نهم سیر اصول اولیه تصوف - که سیر در عالم توحید بود - رو به ضعف نمود و توسل به ولایت کلیه علویه و اولاد طاهرینش جای آن را گرفت. این تحول، میدان را برای شیادان باز کرد تا ساده لوحان را گرد خویش جمع کرده و سحر را معجزه قلمداد نمایند. سرانجام مبانی تعلیمات عالیه خانقاهی، به درویشی و شیخ‌سازی و مریدبازی گرایید. در این هنگام بود که اقطاب و مشایخی نظیر سید قطب‌الدین محمد نیریزی شیرازی، مؤذن خراسانی و سید نجیب‌الدین رضا جوهری اصفهانی، پدید آمدند که هر کدام صاحب تألیفات و آثاری می‌باشند.

۴. دوره اعتلای ولایت

این دوره از اواخر قرن دوازدهم و آغاز ارشاد آقا محمد هاشم شیرازی (در سال ۱۱۷۳) شروع می‌شود و در اوایل قرن چهاردهم و فوت مجدد الاشراف (در سال ۱۳۳۱) خاتمه می‌یابد. در این دوره، تصوف و تعلیمات خانقاهی از سیر عوالم توحید، به غواصی در دریای ولایت ائمه اطهار گرایید و تشیع از آداب ظاهر به حقیقت ولایت و از ظاهر به باطن روی نهاد. از این دوره آثار فراوانی از آقا محمد هاشم شیرازی، مجدد الاشراف و میرزا ابوالقاسم راز شیرازی باقی مانده است.

۵. دوره تجدید تصوف

از اوایل قرن چهاردهم هجری تا امروز که اوایل دهه آخر این سده است، بیش از نیم قرن می‌باشد که آثار

۱. انتساب ذهبیه به ائمه اطهار علیهم السلام

یکی از اعتقادات فرقه ذهبیه، استناد سلسله این فرقه به ائمه اطهار علیهم السلام است. مؤذن خراسانی می‌نویسد: «بدان سلسله جمیع اولیا به علی مرتضی منتهی است و شیعه و سنی را در این خلافتی نیست.» سپس وی روایت معراجیه پیامبر اکرم را از کتاب ابن ابی‌جمهور احسانی نقل کرده و از این روایت استفاده می‌کند که مسئله خرقه پوشی یک امر درون دینی است و پیامبر اسلام، ضمن تأیید این امر، خرقه را در سفری که به معراج رفته بود، از خدای سبحان به وسیله جبرئیل دریافت نمود و بعد این خرقه را به امام علی علیه السلام و او نیز به ائمه دیگر و ائمه نیز آن خرقه را به بعضی از اولیا تحویل دادند. سپس وی سلسله مشایخ خود را به معروف کرخسی رسانده و می‌نویسد: معروف کرخسی انتساب به امام رضا علیه السلام دارد و ایشان انتساب به پدر بزرگوار خود، امام موسی کاظم علیه السلام و ایشان به امام صادق علیه السلام و ایشان به امام باقر علیه السلام و ایشان به امام سجاد علیه السلام و ایشان به پدر بزرگوارش امام حسین ۷ و ایشان به امیرالمؤمنین، و حضرت امیر انتساب به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارد (مؤذن خراسانی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۸-۱۹۱). اما خلاصه روایت این است که بعد از اینکه حضرت به معراج رفته و داخل بهشت شدند، در آنجا صندوقی بود که جبرئیل به اذن خدا آن را باز کرد، حضرت می‌فرمایند: پس دیدم در آن صندوق فقر و خرقه را، پرسید: چیست این مرقع و فقر؟ ندا آمد که ای محمد! این دو چیز را از برای تو و امت تو اختیار کردم. از وقتی که خلق کرده‌ام آن دو را و اعطا نمی‌کنم این دو چیز را مگر به کسی که دوست می‌دارم؛ و خلق نکرده‌ام چیزی که عزیزتر باشد از

سید محمد نوربخش به خدمت خواجه اسحاق ختلانی رسید و به ریاضت مشغول شد و کسب کمالات کرد، خواجه اسحاق خرقه اجازه و ارشاد را به وی عطا کرد و براساس خوابی که خواجه اسحاق دیده بود، به او لقب «نوربخش» داد و دستور داد که از وی تبعیت کنند؛ تمام سلسله همدانیه با وی بیعت کردند، مگر جناب برزش آبادی که از دستور قطب زمان خویش سرپیچی کرد و خواجه اسحاق به خاطر کار او گفت: ذهب عبدالله (شیرازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۵).

۳. بریدگی سوم، بریدگی محمد کارندی معروف به «پیر پالان‌دوز» - قطب بیست و هفتم ذهبیه - است که نام او هم در سلسله نوربخشیه و هم در سلسله ذهبیه آمده است؛ با اینکه ذهبیه و نوربخشیه دو فرقه متقابل بوده و معمولاً روسای فرقه‌ها با یکدیگر بر سر حقانیت خود و باطل بودن دیگری نزاع دارند (واحدی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۴-۴۱۵).

۴. بریدگی چهارمی که ذکر شده، اینکه بعد از مرگ میرزا عبدالنبی شیرازی به علت کم و سن سال بودن پسرش میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، این سلسله، حدود پانزده سال قطب نداشت و بعد از تحصیل و بلوغ، راز شیرازی، قطب ذهبیه شد؛ درحالی‌که بنا بر ادعای صوفیه، باید در هر زمانی قطب وجود داشته باشد (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

عقاید سلسله ذهبیه

مسائل اعتقادی یکی از شاخصه‌هایی است که در مرزبندی میان صوفیان و سایر مسلمانان نقش عمده دارد. در این نوشتار، دو نمونه از عقیده‌های سلسله ذهبیه ذکر و بررسی می‌شود:

اعتنا به دقت در بررسی صحت سند و تصحیح‌های اجتهادی و اصطلاحی روایات نمی‌کنند، اما با این حال، ایشان کتاب‌های حدیثی ابن ابی‌جمهور را خارج از درجه اعتبار می‌داند (موسوی خوانساری، ۱۳۹۲ق، ج ۷، ص ۳۳).

۲. در حاشیه کتاب *عوالی اللئالی*، محشی آن، دو مطلب مهم را ذکر کرده:

الف. اولاً، این حدیث و مشابه آن در هیچ منبع حدیثی دیگر دیده نشده است (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۳۰، پاورقی عراقی).

ب. منظور از «خرقه» در حدیث، خرقه‌ای که مشهور بین صوفیه است نمی‌باشد.

بعد جناب عراقی اضافه می‌کند که شاید این حدیث از مخترعات بعضی از صوفیه و از سفسطه‌های دروغین آنها باشد (همان، ص ۱۳۱).

۳. اشکال دیگر اینکه در روایت نیامده که ائمه این خرقه را به اولیا داده‌اند؛ فقط آمده که خرقه را پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام و او نیز به ترتیب به سایر ائمه تا حضرت حجت رساند.

۴. اشکال آخر این است که روایت پیش‌گفته به صراحت می‌گوید: امیرالمؤمنین، خرقه را به امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام و آن حضرت به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و به همین ترتیب، تا امام عصر پوشانید، ولی وقتی مؤذن خراسانی این انتساب‌ها را از طریق مشایخش به ائمه منتهی می‌کند و به امام زین‌العابدین عَلَيْهِ السَّلَام می‌رساند بدون ذکر نام امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام، امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام را به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و ایشان را به والد بزرگوارش حضرت امیرالمؤمنین منتسب می‌سازد و امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام در سلسله حذف شده است. همچنین ذهبیه مدعی‌اند

این. سپس حضرت رسول فرمود: برگزیده خدای تعالی فقر و خرقه را از برای من، و این دو عزیزترین چیزهایند نزد خدای تعالی. پس حضرت خرقه را پوشید و متوجه مقام «أو أدنی» شد با آن. خرقه را که پوشید، به مقام «أو أدنی» رسید. مکان «قاب قوسین» یعنی به این مرحله رسیده بود، «أو ادنی» را با پوشیدن خرقه به دست آورد؛ و چون از معراج بازگشت، پوشانید آن خرقه را به امر الهی در حضرت امیرالمؤمنین و آن حضرت می‌پوشید و وصله بر آن می‌دوخت تا آنکه می‌فرمود: وصله دوخته‌ام بر این خرقه، چندان که از دوزنده آن شرم می‌دارم؛ و حضرت امیرالمؤمنین آن خرقه را پوشانید در حضرت امام حسن و آن حضرت در امام حسین و همچنین هریک از ائمه در دیگری می‌پوشاندند تا امام مهدی؛ و آن خرقه با میراث‌های انبیا نزد آن حضرت است (احسائی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۳۰).

بررسی

ادعای مؤذن خراسانی با اشکالات و انتقادهایی روبه‌روست؛ از جمله اینکه:

۱. غالب علما به روایاتی که در کتاب *عوالی اللئالی* آمده، اعتنا نمی‌کنند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴).

شیخ حرّعاملی در کتاب *وسائل الشیعه* تعدادی از کتاب‌هایی را که مورد اعتماد ایشان نبوده و از آن کتب روایت ذکر نکرده، می‌آورد؛ از جمله سه کتاب از ابن ابی‌جمهور: *عوالی اللئالی*، *المجلی*، *الاحادیث الفقهیه* (حرّعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۳۰، ص ۱۵۹-۱۶۰).

مؤلف *روضات الجنان* می‌نویسد: با اینکه شیخ حرّعاملی یکی از بزرگان اخباری بوده و اخباری‌ها

بررسی: در مورد ولایت قمریه از دیدگاه ذهبیه، بیان چند نکته ضروری است:

۱. در شریعت اسلامی - از آیات و روایات - هیچ‌گونه دلیلی بر ولایت قمریه یافت نشده است؛ و اگر در برخی احادیث مانند مقبوله عمر بن حنظله، مرفوعه ابی‌خدیجه و مانند آن، ولایتی برای فقیهان اثبات می‌شود. منظور ولایت در فتوا، قضا و امور سیاسی و اجتماعی است نه ولایت عرفانی و تکوینی که صوفیان برای مشایخ خود قایل هستند؛ علاوه بر اینکه، فرقه ذهبیه معتقد به فقیه بودن مشایخ و اقطابشان نیستند.

۲. اشکال دیگر اینکه فرقه ذهبیه ولایت کلیه را به امام رضا علیه السلام ختم کرده‌اند و مدعی‌اند که معروف کرخی از امام رضا علیه السلام ولایت قمریه گرفته؛ درحالی‌که طبق سخنان خاوری، باید ولایت کلیه تا امام دوازدهم ادامه داشته باشد.

۳. طبق سخنان خاوری، ولایت‌های قمریه باید ولایت خود را از ولایت شمسیه دریافت کنند، درحالی‌که مشایخ و اقطاب ذهبیه دلیلی بر این ادعا ندارند و اگر کشف و شهودی شخصی برای ولایت قمریه خود دارند، فقط برای خودشان حجت است. همچنین بنا بر اینکه ولایت قمریه را باید از حضرت حجت بگیرند، پس اقطاب ذهبیه حق نداشته‌اند ولایت قمریه را به شخص دیگر بدهند و یا جانشین پس از خود را تعیین کنند (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۲۷).

۴. صالح علی‌شاه این تعریف و تقسیم ولایت را، موجب عمومیت دادن و همگانی نمودن ولایت دانسته و می‌نویسد: صوفیه با چنین روش، رؤسای فرق تصوف را در عرض ولایت مطلقه الهیه قرار

که امام رضا علیه السلام خرقة را به معروف کرخی داده، درحالی‌که به تصریح روایت پیشین، امام رضا علیه السلام خرقة را به امام نهم و امام نهم به امام دهم و امام دهم به امام یازدهم و امام یازدهم به امام دوازدهم پوشانید (خسروپناه، ۱۳۸۵).

۲. ولایت قمریه

فرقه ذهبیه ولایت را به دو قسم «ولایت کلیه شمسیه» و «ولایت جزئیه قمریه» تقسیم کرده‌اند که ولایت کلیه شمسیه مخصوص پیامبر و اوصیای دوازده‌گانه ایشان است که مظهر تام اسماء و صفات و کمالات و جمالات خداوند هستند و ولایت جزئیه قمریه را مشایخ و اقطاب صوفیه دارا هستند. از آن‌رو که تمامی موجودات عالم برای رسیدن به کمال ناچارند از طریق انسان کامل به مدارج کمال و انسانیت برسند و الآن که حضرت حجت در حجاب و پشت پرده غیبت است، شخصی که ولایت جزئیه قمریه داشته و به فیض رابطه معنوی و ارتباط قلبی با امام نائل شده و از وجود حضرت ولی عصر کسب نور کرده، همیشه در بین موجودات عالم حاضر است و همانند قمر (ماه) که نور آفتاب را منعکس می‌سازد، آینه قلب را صفا و جهان را نورانی می‌کند و از این جهت، گفته شده که مربی عالم قمر است و کسب نور از شمس دارد (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۱۵۷ و ۱۶۰-۱۶۱). اینان معتقدند که سند ولایت جزئیه قمریه این سلسله، توسط معروف کرخی به امام رضا علیه السلام می‌رسد و سند ولایت کلیه شمسیه از طریق امام رضا علیه السلام و اجداد بزرگوارش به حضرت رسول منتهی می‌گردد (خاوری، ۱۳۸۳، ص ۹۴).

معروف کرخی وجود نداشته است. نیز پیروان این فرقه مدعی اند که تمام اقطاب این سلسله از شیعیان بوده‌اند، درحالی‌که سنی بودن برخی از اقطاب آنها به اثبات رسیده است. اینان با طرح نادرست تقسیم ولایت به ولایت شمسیه و ولایت قمریه، اقطاب خود را دارای ولایت قمریه می‌دانند، در صورتی‌که بر این ادعای خود، هیچ دلیلی از آیات و روایات ندارند؛ علاوه بر اینکه، مقام ولایت داشتن اقطاب با داشتن انحرافات فکری و اخلاقی برخی از این اقطاب سازگار نیست.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، بی تا، *الکامل فی التاریخ*، بی جا، دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، جمال‌الدین ابی الفرج، ۱۴۲۶ق، *صفة الصفوه*، ج پنجم، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن خلکان، محمد بن ابی بکر، ۱۳۶۴، *وفیات الاعیان و انبا ابنا الزمان*، تحقیق احسان عباس، قم، شریف رضی.
- احسائی، ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللسانی العزیزیه فی الاحادیث المدینه*، قم، مطبعه سیدالشهداء.
- استخری، احسان‌الله علی، بی تا، *اصول تصوف*، بی جا، معرفت.
- برقی، سید ابوالفضل، بی تا، *حقیقه العرفان یا تفتیش در شناسایی عارف و صوفی و حکیم و شاعر و درویش*، بی جا، بی نا.
- تهانوی، محمد علی، ۱۹۶۶، *موسوعه کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم*، تحقیق د. علی دحروج، لبنان، مکتبه لبنان ناشرون.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد، ۱۳۶۶، *نفحات الانس من حضرات القدس*، تحقیق مهدی توحیدی پور، ج دوم، بیجا، سعدی.
- حاجی خلف، محمد و احمد عابدی، ۱۳۹۰، «تأملی در وجه تسمیه، بررسی و نقد فرقه ذهبیه»، *پژوهش‌های اعتقادی - کلامی*، ش ۲، ص ۳۲-۴۹.
- حراغملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۲ق، *وسائل الشیعه*، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

داده‌اند، مقامی بدون فاصله با مقام عصمت برایشان فرض داشته‌اند... این همان شخصی می‌باشد که شیخیه به نام «رکن رابع» در کنار پیامبر و امام و خدا قرار داده‌اند... صوفیه و شیخیه به این ترتیب، ولایت خاصه را همگانی نموده و به آن عمومیت داده‌اند تا بتوانند با عنوان ولایت قمریه، مقامی مافوق تمام انسان‌ها و دون صاحب ولایت کلیه الهیه که از آن به «ولایت شمسیه» تعبیر کرده‌اند برای رؤسای صوفیه قایل شوند.

سپس ایشان اضافه می‌کند که ولایت قمریه، دنباله پدیده ولایت بدون امامت امام عصر در زمان غیبت کبری می‌باشد و بدین ترتیب، صوفیه در عصر غیبت کبری ولایت قمریه را در مقابل ولایت زعامت و ولایت خلافت که جایگاهش در شیعه مشخص و مظهرش معین است مطرح نموده‌اند (واحدی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵-۱۶۷).

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری فرقه ذهبیه براساس تمرّد و نافرمانی سید عبدالله برزش‌آبادی از دستور استاد خویش - مبنی بر بیعت با سید محمد نوربخش - روی داد و این اولین کودتا در این فرقه است. این فرقه ادوار مختلف تاریخی را پشت سر گذرانده است: دوره زهد و عبادت، دوره علمیت و تألیف، دوره رکود تصوف، دوره اعتلای ولایت، و دوره تجدد تصوف. پیروان این فرقه، سلسله اقطاب خود را از طریق معروف کرخی به امام رضا علیه السلام متصل می‌کنند و خود را منتسب به ائمه اطهار علیهم السلام می‌دانند، در صورتی‌که ادله و شواهدی وجود دارد که ارتباطی بین حضرت با

- حقیقت، عبدالرفیع، ۱۳۸۳، *مکتب‌های عرفانی در دوران اسلامی*، بیجا، کومش.
- خاوری، اسدالله، ۱۳۸۳، *ذهبیه، تصوف علمی، آثار ادبی*، تهران، دانشگاه تهران.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۵، «تحلیلی از تصوف با تأکید بر فرقه ذهبیه»، *کتاب نقد*، ش ۳۹، ص ۱۱۸-۱۳۶.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، ۱۴۲۲ق، *تاریخ مدینه الاسلام و اخبار محدثیها و ذکر قطانها العلماء و من غیر اهلها و واردیها*، تعلیق و تحقیق بشار عواد معروف، بی‌جا، دارالغرب الاسلامی.
- زرکلی، خیرالدین، بی‌تا، *الاعلام قاموس تراجم لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بیروت، دارالعلم المالئیین.
- سلطانی گنابادی، میرزاحمدباقر، ۱۳۸۳، *رهبران طریقت و حقیقت*، چ پنجم، تهران، حقیقت.
- سلمی، ابی‌عبدالرحمن، ۱۴۰۶ق، *طبقات الصوفیه*، تحقیق نورالدین شریبه، چ دوم، سوریه، دارالکتاب نفیس.
- شوشتری، قاضی سیدنورالله، ۱۳۷۶ق، *مجالس المؤمنین*، بی‌جا، اسلامیة.
- شیرازی، محمدمعصوم، بی‌تا، *طرائق الحقائق*، تصحیح محمدجعفر محجوب، بی‌جا، کتابخانه سنائی.
- صدوق، محمد بن علی، بی‌تا، *عیون اخبارالرضا*، نجف، منشورات المكتبة الحیدریة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۵ق، *تاریخ الامم و الملوک*، قاهره، چاپخانه استقامه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، ۱۳۷۲، *تذکرة الاولیاء*، تصحیح متن و توضیح محمد استعلامی، چ هفتم، تهران، زوار.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۳۷۴، *درس خارج فقه مکاسب محرمة*، بررسی روایت نبوی عوالی اللثالی، جلسه نهم، در: www.j-fazel.com
- قرشی، باقر شریف، ۱۴۳۰ق، *موسوعه سیره اهل‌البیت*، تحقیق مهدی باقر قرشی، قم، دارالمعرف.
- کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۷۲، *مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه*، تصحیح جلال‌الدین همایی، چ چهارم، قم، چاپخانه ستاره.
- گروه نویسندگان، ۱۳۹۰، *جستاری در نقد تصوف*، قم، تظهور.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۹، *عین‌الحیة*، تحقیق محمدکاظم عابدینی مطلق، چ دوم، اصفهان، نقش نگین.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین، ۱۳۶۱، *سیری در تصوف*، چ دوم، بی‌جا، اشراقی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۹، *مجموعه آثار*، چ دوم، تهران، صدرا.
- معروف الحسنی، هاشم، ۱۳۶۹، *تصوف و تشیع*، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- موسوی خوانساری، میرزاحمدباقر، ۱۳۹۲ق، *روضات الجنان فی احوال العلماء و السادات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، چاپخانه مهراستوار.
- مؤذن خراسانی، محمدعلی، ۱۳۸۱، *تحفه عباسی*، بی‌جا، انس تک.
- واحدی، سیدتقی، ۱۳۷۵، *از کوی صوفیان تا حضور عارفان*، تصحیح محمد مهدی خلیفه، چ دوم، بیجا، بی‌نا.
- واحدی، سیدتقی، ۱۳۸۴، *در کوی صوفیان*، چ چهارم، بی‌جا، نخل دانش.
- وعیدی، سیدعباس، ۱۳۸۸، *نگاهی منصفانه به ذهبیه*، بیجا، راه نیکان.
- هجویری، علی بن عثمان بن، ۱۳۳۶، *کشف‌المحجوب*، تهران، امیرکبیر.
- یافعی یمنی مکی، اسعد بن علی بن سلیمان، ۱۳۹۰ق، *مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان*، ط. الثانیة، بیروت، مؤسسة الاعلمی.